

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره اول-بهار ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۳

تحلیل اخوانیات موسوی گرمارودی و فضاهای شعری ایجاد شده با آنها

(۱۶۷-۱۸۲)

علی اکبر کمالی نهاد(نویسنده مسئول)^۱، محسن ذوالفقاری^۲، جلیل مشیدی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۹۲/۱۲/۲۵

چکیده

اخوانیه نامۀ دوستانه‌ای است که نویسنده یا شاعری به شاعران و دوستان دیگر خود مینویسد و گاه پاسخ را با همان سبک و سیاق دریافت میکند. با نگاهی به متون ادب فارسی، نمونه‌هایی زیبا و ارزشمند از این نامه‌ها را خواهیم یافت و تحلیل این زمینه در دیوان شاعران و دیگر آثار ادبی نشان میدهد که این نامه‌ها ارزشهای زیادی از نظر ادبی و هنری، زندگی‌نامه‌ای، اندیشه‌ای، تاریخ ادبیات و... دارند. از میان شاعران معاصر سیدعلی موسوی گرمارودی اشعاری را در این نوع ادبی سروده است. هدف این مقاله بررسی اخوانیات منظوم اوست که آنها را از نظر مخاطب، لحن بیان، دلایل سرایش، مضمون و محتوا، قالب، فضاسازی، میزان تطابق نامه و پاسخ، تعیین ارزش نامه و جواب آن و مطالبی از این دست بررسی کرده است.

کلید واژه‌ها: اخوانیه، موسوی گرمارودی، نقد ساختاری، نقد محتوایی، فضاسازی

alikalami_1386@yahoo.com

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

۱ - مقدمه

۱ - ۱ - طرح مسأله

نامه پیامی است که در ضرورتی یا موضوعی برای کسی یا جایی فرستاده میشود و برطرف کننده نیازهایی در روابط بین افراد است و «اگر در نوشتن آن دقت شود، به طوری که افکار و احساسات و عواطف نویسنده در آن منعکس شود، جنبه ادبی پیدا میکند.» (نامه نگاری، دانشگر: ص ۱۶) نامه‌ها در ادبیات اعم از منظوم و منثور جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارند؛ یکی از انواع و جلوه‌های نامه‌نگاری در شعر فارسی اخوانیه‌ها یا نامه‌های دوستانه‌اند و آن «شعرهایی را میگویند که در آنها شاعری، شعر یا اثر یا دانش و فضل شاعر دیگر را میستاید و یا از وی چیزی میخواهد، یا از وی گله‌ای دوستانه میکند. (صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۵۳۵) با توجه به لحن صمیمانه، تنوع موضوعات، خاص بودن طرفین مکاتبه، کاربرد زبان و اصطلاحات خاص در آنها، فاضل نمایی و سعی در برترگویی پاسخ دهنده و... بررسی این نوع از سخن شاعرانه میتواند تازگی و جذابیت ویژه‌ای در مطالعات ادبی داشته باشد.

۱ - ۲ - اهمیت و ضرورت تحقیق

در دوران معاصر با وجود گسترش ابزارها و شیوه‌های ارتباطی، نوشتن نامه هنوز به عنوان یک وسیله ارتباطی همچنان ارزش و اهمیت خویش را حفظ کرده است و حضور نامه‌های ادبی به صورت شعر، جایگاه و اهمیت خاصی دارد و برخی شاعران به صورت جدی یا طنز به دیگران نامه نوشته و مسائل مختلفی مانند شوخی و مزاح، استقبال یا وداع، یادکرد، تبریک و تسلیت، تقدیر، معذرت خواهی، درخواست، مدح و ستایش، گلایه و شکایت و ... را مطرح کرده‌اند. منظوم ساختن گفتار موجب سنجیدگی و پختگی و فصاحت بیشتری میشود و تأثیر سخن را افزایش میدهد و بررسی و شناخت اینگونه اشعار و تحلیل جنبه‌های مختلف این نوع از سخن، ما را در درک بهتر و شناخت دقیقتر سبک و سیاق سخن، میزان مهارت و هنرمندی و فضاهای شعری سخنوران رهنمون میگردد. از میان معاصران سیدعلی موسوی گرمارودی توجه خاصی به این نوع شعر داشته و در موقعیتهای گوناگون و در مواجهه، همنشینی یا یادکرد افراد مختلف مثل ادیبان، شخصیت‌های مذهبی، هنرمندان و... بارها در این نوع شعر طبع آزمایی کرده است و بررسی این نوع از اشعارش، تأثیری مهم در شناخت فضاهای شاعرانه و سبک و شیوه شاعری او خواهد داشت.

۱ - ۳ - پیشینه تحقیق و شیوه کار

در مورد بررسی اخوانیات در آثار سنتی، دکتر حسین خطیبی در «فن نثر» ساختار آنها را در متون نثر بررسی کرده است. تشکری و نیک مهر نیز در مقاله «پژوهشی در ارکان و ابزار نامه و نامه‌نگاری در شاهنامه» به بررسی مسائل مربوط به نامه‌نگاری و نامه‌ها در شاهنامه پرداخته‌اند. (مجموعه مقالات فردوسی‌پژوهی، دفتر دوم) ثروتیان نیز شصت و چهار غزل حافظ را که به عقیده او به صورت نامه سروده شده‌اند، در «نامه‌های حافظ» شرح کرده است. در مقالاتی نیز موضوع «نگاهی

به قصیده پردازی علی موسوی گرمارودی» توسط حجت اله بهمنی مطلق و یداله بهمنی مطلق (فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، پیاپی ۱۶) و «پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی» توسط رسول نیا و آقاجانی (مجله ادب عربی، شماره ۳، سال ۴) مورد پژوهش قرار گرفته‌اند؛ اما بررسی اخوانیه‌ها در قالب پژوهشی مستقل و خصوصاً در ادب معاصر و شعر شاعران انقلاب اسلامی تا جایی که نگارندگان جستجو کرده‌اند، انجام نشده‌است. در این مقاله اخوانیات سیدعلی موسوی گرمارودی از جنبه‌های مختلفی مانند مخاطبان، زبان و لحن، دلایل سرایش، مضامین و محتوای نامه‌ها، قالب، فضا سازی، میزان تطابق نامه و پاسخ، تعیین ارزشهای هنری و ادبی نامه و جوابیه‌های آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲- مروری بر نامه‌ها و اخوانیه‌ها در ادب فارسی:

نامه‌نگاری که آن را ترسل می‌گفته‌اند و تشکیلات وسیعی به نام «دیوان رسائل» داشته است، پیشینه‌ای دراز دارد و تا امروز دچار تغییرات گسترده‌ای شده است. نامه‌ها حتی در دوره‌های پیشتر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند؛ از مهمترین نمونه‌های نامه در دوره قبل از اسلام میتوان به نامه حضرت سلیمان اشاره کرد که در قرآن مجید هم از آن سخن به میان آمده است. در دوره بعد از اسلام نیز نامه‌های پیامبر (ص)، امام علی (ع)، نامه‌های امام حسین (ع) به مردم کوفه و... قابل ذکرند. نویسندگان و ادیبان پارسی زبان نیز از گذشته‌های دور از این قالب برای بیان مقاصد و اندیشه‌هایشان استفاده کرده‌اند. نامه‌های بازمانده در تاریخ ادبیات ما صرفاً نامه‌هایی نیستند که از طرف حاکم یا کارگزاری به زیر دست یا همپایه خود نوشته شده باشد، بلکه اغلب، محملی بوده‌اند برای بیان اهداف، طرز تفکر و نگرش صاحبان اندیشه و علاوه بر ارزشهای ادبی، هنری و تاریخی، گاه شناخت تعاملات هنرمندان با یکدیگر نیز از طریق نامه صورت گرفته و حتی برخی از متون ادبی ما نیز بر پایه نامه‌نگاری تألیف شده‌اند. امروزه این جایگاه در نثر داستانی جلوه خاصی دارد؛ به طوری که گاه اتفاق می‌افتد که داستان یا رمانی «بر اساس مجموعه نامه‌هایی تدوین و تکوین یافته است.» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۴۰۴) زاویه دید و نوع روایت این نوع داستانها را روایت نامه‌ای یا مکاتبه‌ای می‌گویند.

در حقیقت اقبال عمومی به نامه‌ها که از صمیمیت‌ترین قالبهای ادبی هستند، به گونه‌ای بوده است که نامه‌نگاری به عنوان یک قالب پرطرفدار در دوره‌های مختلف کارآیی داشته و وقتی پرونده ادبی نویسنده یا شاعری را از ابتدا تا انتها ورق می‌زنیم، در میان آثارش اغلب، از نامه‌ها هم نمونه‌هایی پیدا میشود. حتی بزرگان سیاسی و عرفا هم از این نکته به دور نمانده‌اند.

بعضی از نامه‌های بازمانده در ادبیات ما که به صورت منظوم یا منثور تألیف شده و ارزش ادبی ویژه‌ای دارند، عبارتند از: نامه‌های غزالی، نامه‌های مولوی، نامه سنایی به خیام، نامه‌های ملک‌الشعرای بهار، نامه‌های نیما، نامه‌های صادق هدایت، نامه‌های دکتر علی شریعتی، نامه‌های امام خمینی به فاطمه طباطبایی، نامه‌های نادر ابراهیمی، «نامه‌ها» اثر شعری سیدعلی صالحی و...

بنابراین میتوان گفت یکی از قالبهای نوشتاری که پا به پای تاریخ و ادبیات ما جلو آمده و در راستای تغییرات آنها دستخوش تحولات ساختاری و زبانی شده و سرزندگی و توانایی خویش را حفظ کرده است، نامه‌نگاری است و مترسلان آگاه و نویسندگان بصیر، گاه کتابهایی را نیز در این زمینه تألیف کرده و به آداب آن اشاره کرده‌اند.

نوشتن نامه به صورت شعر که بر اساس آن شاعری خطاب به شخص دیگر مطالبی را در موضوعات مختلف به صورت شعر بیان میکند یا پاسخ آنها، نه تنها در لابه‌لای آثار فارسی و دیوان شاعران بسیار دیده میشود، بلکه گاه اتفاق افتاده که یک اثر به طور کامل در واقع پاسخ یک نامه است. در مورد نخست میتوان به شاهنامه اشاره کرد - که بنا بر پژوهشی، ۱۹۲ نامه (بیش از سه هزار بیت) در آن آمده است. (از رنگ گل تا رنج خار، سرامی: ص ۲۴۳) یا در دیوان خاقانی که نامه و پاسخهایی به برخی اشخاص مانند رشید و طوط در آن آمده است. در مورد دوم از اثری مانند گلشن راز شیخ محمود شبستری میتوان نام برد که در واقع پاسخ نامه منظوم امیر حسینی است که اگر چنین مکاتبه‌ای میان این دو شخصیت انجام نگرفته بود، شاید این اثر ارزشمند به وجود نمی‌آمد. باید توجه داشت که هر شعر به گونه‌ای نوعی مخاطب ضمنی دارد و شاعر مخاطبی را در ذهن خود مجسم میکند. از همین روی برخی معتقدند: «اصولاً غزل، خود نامه‌ای است که درد و راز درون شاعر را برای همه مردم عالم و خوانندگان غزل شاعر بیان میکند.» (نامه‌های حافظ، ثروتیان: ص ۲۵) این امر در قصاید مدحی مشهودتر است. با وجود این نوع از مخاطب ضمنی، اخوانیات به صورت آشکارتر خطاب به شخص خاصی سروده میشوند.

۳ - اخوانیات گرمارودی

سیدعلی موسوی گرمارودی، شاعر معاصر در این شیوه نمونه‌های چندی سروده است که به مراتب در دوره‌های مختلف زندگی در مجموعه‌ها و بهگزیده‌هایش به چاپ رسیده‌اند؛ اما از آنجا که در سال ۱۳۸۹، ۵ دفتر از اشعارش را بر اساس قالبهای شعری به نشر سپرده و اخوانیات او اغلب در قالب قصیده سروده شده‌اند، بیشتر آنها در مجموعه «سفر به فطرت گل سنگ» که در حقیقت مجموعه قصاید و قطعات اوست، منتشر شده‌اند. البته بجز قصاید، ۴ مورد در قالب قطعه (برای گلشن کردستانی، کرامت‌الله عالموف، احمد مهدوی دامغانی و قطعه‌ای هم برای دوستانش ابراهیم انصاری لاری و محمدرضا قنبری)، ۴ مورد غزل (برای گلشن کردستانی، علی شریف، خسرو احتشامی و هارون راعون) و دو مورد هم در قالب رباعی (برای اکبر بهداروند و عباس حقیقی بوکانی) دارد که در مجموعه «صدای سبز» که بهگزیده‌ای از آثار خود را در آن آورده، چاپ شده‌اند. تقریباً نیمی از مجموعه «سفر به فطرت گل سنگ» که ۲۲۴ صفحه دارد، به اخوانیات اختصاص یافته که ۳۷۶ بیت آنها، از اخوانیات او و ۳۳۴ بیت پاسخ دیگران به اخوانیات اوست؛ البته چنانچه خود میگوید، اخوانیهایی هم هستند که هنوز توفیق پاسخگویی به آنها را پیدا نکرده است یا یکبار پاسخ داده و آنها باز در قالبی دیگر سروده‌اند و بی پاسخ مانده است؛ از آن جمله است اخوانیه‌های عباس حقیقی بوکانی، احمد مهدوی دامغانی، ابوالفضل قاضی، بهاء‌الدین خرمشاهی، میثم خاکسار، صانعی کاشانی،

حسین چهارلنگ، میرهاشم میری، غلامعلی امیرزاده، فرناز بدیعی، ابراهیم شایان، روحانی کاشانی، صائم کاشانی، پولاد ابویف، عیسی محزون و مرتضی امیری اسفندقه^۱. (صدای سبز، موسوی گرمارودی: صص ۵۵۶ - ۵۳۵) تقریباً آغازگر نیمی از این اخوانیات گرمارودی بوده و نیمی دیگر را نیز دیگران آغاز کرده‌اند و تقریباً همه مخاطبان او شاعران و دوستان ادیب او مانند امیری فیروزکوهی، محمود منشی کاشانی، مهدوی دامغانی، مهرداد اوستا، بهاءالدین خرمشاهی، عباس کی‌منش (مشفق کاشانی)، امیری اسفندقه، اخوان ثالث و... هستند.

اخوانیه‌های گرمارودی بیشتر در قالب قصیده‌اند؛ یعنی قالبی که طبع‌آزمایی در آن را ملاک و معیار سخنوری دانسته‌اند و او نیز در سرودنش مهارت بیشتری دارد؛ در این باره اذعان داشته‌اند: «بی سبب نیست اگر بسیاری از اخوانیه‌ها در قالب قصیده‌اند؛ چون مخاطب سخن مخاطبی است خاص، و آن هم خیلی خاص از نوع روانشادان امیری فیروزکوهی و مهرداد اوستا و استادان بهاءالدین خرمشاهی و مشفق کاشانی». (ده شاعر انقلاب، کاظمی: ص ۱۲۲)

۴ - لحن و ساختار زبانی در اخوانیات گرمارودی

لحن نوع برخورد نویسنده را نسبت به موضوع نشان می‌دهد و در واقع «لحن واژه‌ای است برای دلالت بر رفتار یا احساسی از یک گوینده یا نویسنده که از طریق زبانی با آرایش هنرمندانه، طنزآمیز، فکورانه، مزورانه، سودایی و مطایبت آمیز و ... القا می‌گردد.» (راهنمای رویکردهای نقد ادبی، گورین و دیگران: ص ۳۳۶) شیوه بیان و طنین و آهنگ موسیقایی برخی واژه‌ها موجب برجستگی آنها می‌شود و برخی عوامل مثل تکرار واکها، کاربرد بعضی بحرهای عروضی و استفاده از وزنهای خاص و آوردن هجاهای خاص در مقاطع یا جاهای خاص و نظم در آوردن آنها و داشتن لحن و بیان ویژه و... همه در ایجاد فضاهای شعری و لحن و بیان شعر مؤثرند.

در اخوانیات بنا بر مخاطب خاصشان که معمولاً دوستان و هم مسلکان شاعر هستند، به نظر میرسد لحن گوینده باید لحنی صمیمی و دوستانه و محبت آمیز باشد؛ البته نباید تفاوت مخاطبان و موقعیتهای اجتماعی، شخصیتی و علمی آنها را از نظر دور داشت؛ چرا که: «هر زبانی را بیانی است و هر انسانی را لسانی و هر میدانی را پهلوانی، هر دیوانی را عنوانی...» (منشآت، قائم مقام فراهانی، نامه ۱۵: ص ۳۸)

بر این اساس کمتر انتظار می‌رود که شاعر به سمت لحن فاضلانه گرایش یابد و سبک و سیاق سخن و لحن و بیانش را پرشکوه و پر صلابت بیاورد؛ اما زبانی که گرمارودی در اخوانیات خود به کار گرفته، مانند قصاید دیگرش زبانی محکم و گاه پرطمطراق است؛ زیرا: «یکی از عناصر شعر که میتوان

^۱ - ناگفته نماند که نمونه‌هایی نیز در بین اشعار موسوی وجود دارند که آنها را نیز میتوان به نوعی از اخوانیات او دانست؛ برای مثال قصیده‌ای (قصر گل) که به جای هدیه خرید خانه نو برای دائیش حاج موسی روحانی سروده (صدای سبز، موسوی گرمارودی: صص ۳۱۲ - ۳۱۱)، یا قصیده‌ای (قمری) که در پاسخ به شاعر قرن چهارم عرب، ابوبکر ذلف بن جحدر شبلی سروده است (همان: صص ۳۳۷ - ۳۳۴) یا... (.

آن را عاملی در تعیین لحن دانست، قالب شعر است... لحن قصیده باصلابت و سنگین و حماسی است.» («عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، عمران‌پور: ص ۱۳۴) و طبیعتاً لحن سخن گرم‌رودی نیز که تقریباً بیشتر مهارت و هنرنمایش در قصیده است، به همین سو گراییده و «زبانش همان زبان فاخر و حماسی قصاید سبک خراسانی است و صلابت و استواری قصاید ناصرخسرو را به یاد می‌آورد.» «نگاهی به قصیده‌پردازی علی موسوی گرم‌رودی»، بهمنی مطلق: ص ۵۶) و همین موضوع لحنی فاضلانه به اخوانیات او بخشیده است؛ البته این نکته می‌تواند ناشی از عوامل بسیار دیگری باشد؛ برای مثال: «گاهی موقعیت اجتماعی و شخصیت ادبی افراد سدی در برابر صمیمیت شعرشان می‌شود. این شاعران غالباً ناچار به پاسخگویی به انتظاراتیند که جامعه به منزله‌یک شاعر متعهد و سرشناس از آنان دارد. همین تا حدودی شخصیت شفاف و صمیمی آنان را در پرده‌ای از رسمیت می‌پوشاند و لاجرم بر شعرشان هم تأثیر می‌گذارد.» (ده شاعر انقلاب، کاظمی: صص ۱۲۷ - ۱۲۶) این صلابت و محکمی لحن و بیان شاعر در ابیات زیر مشهود است:

برپاست چرا این زیرین طاق مطبق؟ چون یافته از اخترکان نقش معرق؟
از برف چکاد از چه به تن دوخته کژغند وآنکه شده از سایه ابر سیه، ابلق؟
(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرم‌رودی: ص ۱۰۷)

در این شعر واژه‌های پرطمطراقی مانند عیوق، فرقدان، سهیل و دوپیکر از حوزه علم نجوم در کنار واژه‌های آرکائیمی مثل: چکاد، میخ، سیم، اقمار، اندر، انده، کژغند، ملصق، معصمه و... صمیمیت را از شعر دور ساخته‌اند؛ گویی شاعر جلوه‌های هنری و فاضلانه را بر صمیمیت و روانی و سادگی شعر ترجیح داده‌است. یا در این ابیات:

فیروز باد کوه دماوند و کردرش کاستاده چون امیری در پیش لشکرش
آن کوههای خرد و کلان پیش روی ما خود لشکر ویند، ستاده برابرش
وان جای جای چادرک مه به دره‌ها، گویی بیاست خرگه خیل مظفرش
(صدای سبز، موسوی گرم‌رودی: صص ۳۳۱)

گرم‌رودی وزن و قافیه تمام اخوانیات خود را متناسب با اخوانیات دیگران که برای او سروده‌اند، انتخاب کرده است. همین امر موجب شده طبع خود را ملزم کند که گاه بر پایه قوافی دشوار اشعار دیگران شعر بسراید؛ به عنوان مثال در پاسخ به اخوانیه مهدوی دامغانی به مطلع:

ای داده به گفتار دری شعر تو رونق، و این قول به نزد همگان قول مصدق،
(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرم‌رودی: ص ۱۰۱)

مجبور شده قوافی دشواری مانند: «ملصق، مرفق، ملفق، لقلق، مطبق، عقق و ...» نیز در شعر خویش بگنجانند و بسیاری از آنها را حتی معنا و شرح کند.

البته پاسخ گفتن اخوانیه مانند استقبال کردن کاری ظریف است و نیازمند مهارت در سرودن است. «در تأثیرپذیری و استقبال شاعران از یکدیگر، یک مسأله کلی وجود دارد و آن این است که در استقبال برابر بودن با شاعر قبلی، یعنی ضعیفتر بودن از او؛ زیرا امتیاز حسن انتخاب وزن و قافیه

و گاهی مضمون به شاعر نخست میرسد و شاعر دوم تنها تقلید خوبی از او داشته است؛ اما گاهی اتفاق می‌افتد که به جهت خلاقیت و نبوغ ذهنی شاعر، تأثیرپذیری یک متن از نظر معنایی و زیباشناسانه بسیار والاتر از متون قبلی است؛ زیرا شاعر تنها در تقلید صرف باقی نمی‌ماند؛ بلکه نوآوری ایجاد میکند.» («بینامتنیت در غزلیات سعدی و عماد فقیه کرمانی»، خلیلی جهانتیغ و دهرامی: ص ۹۰) گرمارودی خود به این نکته واقف است و می‌گوید: «گفتن اخوانیه بلاتشبییه به ترور یا اندکی بهتر، به دوئل می‌ماند؛ آنکه تیر اول را با دقت می‌اندازد، برده است و دومی اگر فرصت تیراندازی هم پیدا کند، به فرض دقت، باز هم مرده است.» (صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۸۳) وی توجه فراوانی به اخوانیاتی که به او تقدیم داشته‌اند، دارد. گویی با اخوانیات دوستان زیسته و مدتها به آن اندیشیده است؛ آنچنان که گاهی یکسال میان اخوانیه و پاسخ آن فاصله ایجاد شده و خود نیز به این امر معترف است. (همان) پاسخهای گرمارودی دقیق و متناسب با اخوانیه دیگران است. این امر در این ابیات مشهود است: امیری اسفندقه میگوید:

ماهیمن من، شعر تو دریای مروارید و مهر
شادمانا من که افتادم در این دریا به تور
(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرمارودی: ص ۱۵۸)

و در پاسخ، گرمارودی میگوید:

نیستی ماهی، نهنگی، آشنای بحر شعر
کی تواند کس نهنگی چون تو را گیرد به تور
(همان: ص ۱۶۴)

یا در این دو شعر از همین دو شاعر:

رایزن با راهزن یک حرف دارد اختلاف
این تو میدانی یقین شاعر نه هر شیت و شرور
(همان: ص ۱۶۳)

با چه پیوندی رسی از راهزن بر رایزن
با کدام انگیزه از جن میخرامی سوی حور
(همان: ص ۱۶۶)

باز برای این مطلب میتوان به اخوانیه میان گرمارودی و اخوان ثالث نگاه کرد که به دقت مطابق اخوانیه شاعر سروده و یکیک گلابه‌ها را پاسخ گفته است. این نکته در اخوانیاتی که دیگران پاسخ داده‌اند، کمتر دیده میشود و مدح یا تبریک شاعر را به صورتی دیگر و بدون اشاره دقیق به شعر گرمارودی بیان داشته‌اند.

نکته قابل توجه دیگری که گرمارودی در پاسخ اخوانیات به آن توجه داشته، مخاطب‌شناسی است. یکی از ارکان مهم در نامه نگاری استفاده از کلمات و عبارتهایی است که فرد مخاطب و مورد نظر را بوسیله آنها مورد خطاب قرار میدهیم. با توجه به متن نامه و قصد گوینده، کلمات مورد استفاده در خطاب تغییر میکند. اینکه نامه رسمی است یا عاطفی و دوستانه، برای تنبیه و توبیخ است یا برای تشویق، متن آن برای نصیحت است و یا برای اهانت و ... همه این موارد باعث تغییر لحن خواننده میشود.

دقت گرمارودی به این نکات موجب شده پاسخهایش فصیح و بلیغ و متناسب با حال مخاطب باشد. به عنوان مثال در پاسخ به اخوانیه خرمشاهی از آنجا که وی حافظ پژوه است، پاسخ را متناسب حال مخاطب سرشار از اشارات به شعر حافظ ساخته‌است:

این چه استغناست یارب، و این چه قادر حکمت است داوری دارم بسی اکنون که ما را داور است
(همان: ص ۱۴۱)

که مصرع اول و دوم هر دو تضمین دو مصرع از حافظ است. نیز:

«یار اگر ننشست با ما، نیست جای اعتراض» ما تهی از دانشیم و یار ما دانشور است
(همان: ص ۱۴۱)

«آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب کین چنین از یاد یار مهربانش زیور است
(همان: ص ۱۴۰)

پاسخ دادن به همان وزن و قافیه به اخوانیات دیگران، علاوه بر آنکه نشان دهنده توجه گوینده به اخوانیه دیگران است، موجب میشود بیت‌هایی از اخوانیه فرستنده نیز در پاسخ قابلیت تضمین داشته باشد که گرمارودی نیز گاه از بهترین بیت‌های آنها گلچین کرده و آن را تضمین نموده است:

اما تو خود از جمله اینان همه پیشی حجت کنم از شعر تو کافتاده موفق
«در پیش عصا و ید بیضای کلامت گردیده کلام فصحا جادوی ناحق»
(همان: ص ۱۱۱)

گاه در اشعاری که خود آغازگر بوده، یا گاهی در جوابیه‌ها، قافیه یا ردیف را متناسب با اسم مخاطب قرار داده و توانسته با آرایه «توسیم» نام مخاطب را ذکر کند؛ برای مثال در غزلی که به اخوانیه هارون راعون افغانی پاسخ داده، نام او را به عنوان ردیف غزل قرار داده است:

به چشم روشن من چون نگاهی ای راعون درون سینه من همچو آهی ای راعون
(صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۴۵۹)

و در قصیده‌ای که برای منشی کاشانی سروده:

تو، پرندوش نگفتی: به همه عالم نیست بهتر کسی از منشی کاشانی
(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرماروی: ص ۸۳)

البته در اخوانیاتی که او آغاز کرده و دیگران پاسخ داده‌اند، همواره وزن و قافیه یکسان نیست و برخی از مخاطبان او مانند مهدوی دامغانی و امیری فیروزکوهی به وزن و قافیه دیگری پاسخ داده‌اند.

هرچند زبان شاعر بسیار فاخر است و لحن صمیمانه‌ای ندارد، اما یکی از تمهیداتی که گرمارودی برای صمیمت اخوانیات خود از آن بهره گرفته، ذکر مسائل شخصی مخاطب است؛ آن چنانکه در اخوانیه‌ای که برای شادباش و عرض تبریک به احمد مهدوی دامغانی فرستاده، نام همسر او را نیز ذکر میکند:

گفت آری، کرد پیدا و قران سعد یافت تاجمه را کس حمایل زبید از جوزا کند
(همان: ص ۹۹)

که «تاجماه» نام همسر مخاطب است. هرچند ذکر موضوعات خاص و شخصی، دایره شمول شعر را میکاهد، اما گرمارودی به گونه‌ای از این حوادث در بافت شعر خود استفاده کرده است که معانی مختلفی داشته باشد. از همین روی علاوه بر آنکه متناسب با مخاطب خاص شعر اوست، برای خوانندگان دیگر نیز قابل درک و مناسب است. به عنوان مثال در همین قصیده، اشاره‌ای به تغییر سکونت محل زندگی مخاطب دارد و این موضوع را این گونه بیان میکند:

این چه ساقی بود یا رب کز هوای کوی او رفت پیر از میکده تا نزد او مأوا کند!
(همان: ص ۹۹)

میکده نام محل سابق زندگی مخاطب است که شاعر با آوردن نام ساقی و پیر، معانی گسترده‌تری به آن بخشیده است. در اخوانیه دیگری که خطاب به امیری فیروزکوهی سروده، نام هر چهار فرزند او را چنین ذکر کرده است:

من خود به شعر تازه، از اقمار اوستم مسعود باد، این ثمر ماه منظرش
شعرش امیربانوی اشعار و دخت اوست بادا انوشه عمر امیری و دخترش
گر شعر را چو کالبدی گفت میتوان شعر امیر دیده شهلست بر سرش
(همان: صص ۷۸-۷۷)

مسعود، امیربانو، انوشه و شهلا چهار فرزند مخاطب هستند که شاعر معانی گسترده‌تری به آنها داده است. یا در اخوانیه‌ای خطاب به مهرداد اوستا، نام اثر او را که در واقع مصرعی از غزل حافظ نیز هست، ذکر میکند:

شراب خانگی ترس محتسب خورده به خاطر آدمم این بادهام به صهبا بود
(همان: ص ۱۱۵)

که مصرع اول نام اثری از مهرداد اوستاست که بدون فهم این اشاره، باز هم بیت برای دیگران مفید معناست.

نکته دیگری که باز موجب صمیمیت بیشتر کلام در اخوانیات او میشود، مستقیم یا غیرمستقیم مورد خطاب قرار دادن مخاطب است. اگر در نامه، مخاطب به صورت مستقیم مورد خطاب قرار بگیرد، کلام صمیمیت بیشتری مییابد. «ضمایر و فعلهای مخاطب معمولاً فضای شعر را صمیمیت نشان میدهند؛ زیرا عاشق، معشوق را در کنار خویش میبیند و با او گفتگو میکند و او را مستقیماً مورد خطاب قرار میدهد. هنگامی که خواننده چنین اشعاری را زمزمه میکند، فضای صمیمی وصل عاشق و معشوق در ذهن او تداعی میشود و بهتر میتواند با شعر ارتباط برقرار کند.» («مقایسه توازن معنایی و موسیقایی ردیف در غزلیات سعدی و عمادفقیه»، دهرامی و دیگران: ص ۲۶) گرمارودی در اخوانیاتی که خود آغازگر بوده، معمولاً به صورت غیرمستقیم و با افعال سوم شخص سخن خود را به شخص مورد نظر گفته است:

شعر شاگردی چو من برهان استادی اوست این سند را کاش آن استاد هم امضا کند
(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرماروی: ص ۱۰۰)

و تنها در چند بیت محدود از یک قصیده مخاطب را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار داده است. در اخوانیه‌ای خطاب به مهرداد اوستا میگوید:

اگر چه باز من امروز نیز در بندم، به بند توام وین نه جای حاشا بود
بزرگوار عزیزا، سترگ استاد، که بندی سخت پیر بود و برنا بود
(همان: ص ۱۱۷)

اما در اخوانیاتی که آغازگر اشخاص دیگری بوده‌اند، به صورت مستقیم گرمارودی را مورد خطاب قرار داده‌اند و گرمارودی نیز در پاسخ، آنها را مستقیم خطاب کرده است. از این نظر صمیمی‌ترین آنها اخوانیه‌ای است که میان وی و امیری اسفندقه رد و بدل شده است. اسفندقه در آغاز اخوانیه گفته است:

دست خالی نیستی، سرشاری از شعر و شعور آمدی و دیدمت، چشم بد از روی تو دور
(همان: ص ۱۵۸)

و در پاسخ، گرمارودی به صورت صمیمانه‌ای میسراید:

مرتضی! ای سرو خوش‌اندام باغ شعر و شور چشم بد از قامت موزون شعرت باد دور
(همان: ص ۱۶۵)

در اخوانیه‌ای از بهاءالدین خرمشاهی هرچند در آغاز به صورت سوم شخص است، اما ناگهان با التفات غائب به مخاطب، گرمارودی را مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد. در پاسخ نیز افعال و ضمائر اخوانیه گرمارودی میان سوم شخص و دوم شخص مخاطب در نوسان است و هر لحظه تغییر میکند: شام من آذین شد از یادت که تا روشن شود چون بلور این دل که تار از شام گیتی گستر است من ز خرمشاهی آرم خرمی در جان خویش جان من از شوق او چون قلزمی پرگوهر است
(همان: ص ۱۴۰)

این موضوع که البته در بسیاری از اخوانیات او دیده می‌شود، موجب تغییر لحن نیز شده است.

۵ - مضمون و محتوا در اخوانیات گرمارودی

با آنکه به نظر میرسد مهمترین موضوعی که در اخوانیه مطرح می‌شود، یادکرد دوستان است؛ اما موضوعات فراوان دیگری مانند تبریک، خواسته، عرض خیرمقدم، گلایه و شکایت، تسلیت و... نیز میتوانند در قالب اخوانیه بیان شوند. در اخوانیات گرمارودی این مضامین پربسامدترند:

۵ - ۱ - مدح و ستایش

پربسامدترین موضوعی که در اخوانیات گرمارودی وجود دارد، مدح و ستایش مخاطب است. مدح یکی از رایجترین موضوعات شعر فارسی به خصوص در قصیده‌های سنتی است. چنانچه بیان گردید، بیشتر اخوانیات گرمارودی در قالب قصیده سروده شده‌اند و «محتوای قصاید گرمارودی در همان محدوده موضوعات قصیده‌سرایان کهن باقی مانده و محتوای بیشتر قصایدش مدح و ستایش و

وصف است.» (نگاهی به قصیده‌پردازی علی موسوی گرمارودی)، بهمنی مطلق: ص ۵۶؛ اما نکته‌ای که در قصاید اخوانیه وجود دارد، این است که نوع مدح و ستایشها و مخاطبان آنها و حتی صله‌ای که گاه در قبال آن دریافت میشود، در مقایسه با قصاید سنتی فارسی متفاوت است؛ لحن، زبان و بیان – علیرغم صلابت و محکمی – به دوستانه می‌گراید و مخاطبان، نه امرا و حاکمان که دوستان ادیب و شخصیت‌هایی خاص هستند و صله نیز به عنوان مثال یک دوره کتاب تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار است که گرمارودی به بیان خودش از دست دکتر احمد مهدوی دامغانی دریافت نموده است). صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۳۳۱

گرمارودی برخی از اخوانیات خود را به همان ساختار قصاید مدحی سنتی سروده که دارای تغزل، تخلص، تنه اصلی و شریطه و دعاست و میتوان گفت موفقترین اخوانیانش هم همین موارد هستند و در اخوانیه‌هایی که در قالب قطعه، غزل یا رباعی دارد، نتوانسته است به این موفقیت دست یابد. از ویژگیهای این اخوانیات که به صورت قصیده اند، تناسب میان اجزای قصیده است که فضا و حال و هوای تغزل متناسب با تنه اصلی و دیگر اجزاست. برای مثال در قصیده‌ای که به امیری فیروزکوهی تقدیم شده، با وصفی از کوه دماوند و زیباییهای آن، آغاز شده و با تخلص وارد تنه اصلی آن که مدح امیری فیروزکوهی و ستایش شیوه سخن و استواری، صلابت و اهمیت شاعری اوست، شده و در پایان نیز برای ایشان که موجب استواری سخن شده‌اند، دعا کرده و قصیده را با همان مصراع آغازین به انجام رسانده است:

باد استوار قامت استاد ما امیر	همچون چکامه‌های چو سدا سکندرش
پای سخن نهاد ز کوه استوارتر	زیبید اگر ستیغ برآید برابزش
با وی، به آنکه در سخن آیم به قله باز	فیروز باد کوه دماوند و کردرش

(همان: صص ۳۳۳ - ۳۳۱)

در اخوانیات مدحی، مدحها پیرامون ستایش شخصیت مخاطب و فضل و دانش و قدرت سخنوری او و اظهار فروتنی در برابر مخاطب است. اوستا در مدح گرمارودی می‌سراید:

یکی به مریم طبعش نگر که آستن به عیسی دگری آن خجسته عذرا بود
زالال طبعش اگر نیست کوثر تسنیم، چرا چنین دل افسرده را گوارا بود
(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرماروی: ص ۱۲۶)

گرمارودی نیز علاوه بر مدح و ستایش قدرت شاعری اوستا، در برابر او اظهار فروتنی میکند:
مرا به چامه ناسخته، ای عزیز ببخش که این بضاعت مزجات، نقد کالا بود
(همان: ص ۱۱۷)

گاه نیز ضمن ذکر، توصیف و مدح بزرگی و سخنوری یکدیگر، نام زیباترین اشعار و مجموعه‌های مخاطب را می‌آورند؛ استاد عباس کی‌منش (مشفق کاشانی) در میان اخوانیه‌اش برای گرمارودی می‌گوید:

از دامن سحر چو برآرد سر آفتاب، تا آشیان مهر فشاند پر آفتاب...
 «در سایه‌سار نخل ولایت» مکان کند سازد ز فرش سبزه و گل بستر آفتاب
 (صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۳۶۴)

که «در سایه سار نخل ولایت» نام مجموعه شعر آیینی گرمارودی است.

و گرمارودی در پاسخ او اخوانیه‌ای سروده که این ابیات از آن هستند:

شعرش مگر ز چشمه خورشید میدمد؟ کاو را برآید از دل هر دفتر آفتاب
 خورشید نیز از سخنش مست میشود نوشد اگر شراب از این ساغر آفتاب
 (همان: ص ۳۶۸)

و اشاره دارند به مجموعه شعر «شراب آفتاب» اثر مشفق کاشانی و نیز شعر «ساغر آفتاب» که منظومه‌ای بلند از او در این مجموعه است.

موضوع و محتوای اخوانیه‌هایی که در قالبی غیر از قصیده سروده شده‌اند، نیز اکثراً همین تمجید و مرحباهاست و اینکه بلندی و والایی سخن و شیوه شاعری آنها را ستوده است. در جایی برای گلشن کردستانی میگوید: «هوای کوی تو داشت مرغ سخن» (همان: ص ۴۲۲) و در جایی دیگر علی شریف کاشانی را «که ای خلاصه احسان و ای چکیده جود» (همان: ص ۴۳۰) خطاب میکند و در جای دیگر هارون راعون، شاعر افغانی را چنین میخواند:

«به کشور سخن ار من به چشم تو شام، تو سرزیری و میر سپاهی، ای راعون»
 (همان: ص ۴۵۹)

۵-۲- عرض تبریک و خیرمقدم

موضوع دیگر در این اخوانیات عرض تبریک و خیرمقدم است. که چند نمونه از آن را در اشعار گرمارودی میبینیم. برای مثال قصیده‌ای که امیری اسفندقه برای عرض خیرمقدم به گرمارودی که از سفر تاجیکستان بازگشته است، پیشکش کرده و اخوانیه‌ای که گرمارودی در پاسخ به او سروده است.

در این اخوانیه‌ها تناسب ایجاد شده بین بخشهای مختلف قصیده و فضای حاکم بر شعر و ارتباط موضوعی ایجاد شده بین تغزل و تنه اصلی و دیگر بخشها دقیق و هنری است. به عنوان مثال در اخوانیه‌ای که گرمارودی برای عرض تبریک به مناسبت ازدواج استاد خود دکتر احمد مهدوی دامغانی ارسال داشته، تغزل شعر فضایی شاد و پرتراوت دارد:

خور پگاهان چون سخندان یار من لب وا کند، وین جهان روشن ز لفظ نور چون معنا کند
 هر چه آن مهشید یارد کرد، خورشید آن کند لیک آن با گفته، وین با گوهر رخشا کند
 تا رباید بوسه‌ها مهر از چکاد کوهسار، دست زرین را به سیمین دوش او پایا کند
 بوسه‌ها بر چشم خواب‌آلوده عبهر زند نازها بیند که چشمی وا، گلی رعنا کند
 (سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرماروی: ص ۹۵ - ۹۴)

واژه‌هایی مانند روشن، خورشید، رخشا، زرین، سیمین، پگاه و ... که دلالت بر روشنائی دارند، فضایی روشن و بدون تیرگی بر شعر حاکم ساخته‌اند که البته شاعر با اشاره به عشق بازی طبیعت، شعر را مهیا برای عرض تبریک ازدواج مخاطب قرار داده است.

همین تناسب و توصیفات را در اخوانیه‌ای که گرمارودی در هفده سالگی برای دایی خود، حاج موسی روحانی که خطیبی توانمند نیز بوده است، سروده و ضمن آن خاطر خریدن خانه جدید را تبریک گفته است:

فراز تپه‌ای از لاله های نعمانی	میان دامنی از سبزه‌های ریحانی
درون باغی از آثار بوستان ارم	کنار چشمه‌ای از آب پاک حیوانی
بنا نهاد یکی قصر باشکوه و بلند	به پاس مقدم مهمان خویش، «روحانی»

(صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۳۱۱)

۵ - ۳ - گلایه و شکایت و پاسخ به آن

موضوع دیگری که در این اخوانیات دیده می‌شود، بیان گلایه و شکایت است. نمونه آن شکواییهٔ اخوان ثالث است که با زبانی پخته سروده شده و در آغاز دارای گلایه‌های فراوانی از گرمارودی است. بنا به توضیح گرمارودی، در سال ۱۳۵۹، هنگامی که وی سرپرست انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی بوده، از اخوان ثالث دعوت به همکاری می‌کند تا ویراستار انتشارات باشد. برخی بدون اطلاع گرمارودی دو به هم زنی کرده و از قول وی به اخوان می‌گویند که: «نامرتب به اداره می‌آید و مزد مجانی میبرد. مگر اینجا نوانخانه است؟ ...» اخوان که می‌پندارد این سخنان از قول گرمارودی است، این قطعه را می‌سراید و گلایه‌های زیادی می‌کند:

هان ای علی موسوی گرمارودی	آلوده به منت مکن این لقمه نان را
در جمع بری آب مرا بهر دوتا نان	کو کار نیاورده برد مزد مجان را
گر زانکه تو جای من و من جای تو بودم	کردار نه این بود من کار ندان را
لجاره اگر عیب تو میکرد به تفضیح،	صد مشت حوالت ز منش بود دهان را

من این همه از چشم تو بینم نه دگر کس باور نکنم جرأت بهمان و فلان را

(سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرمارودی: صص ۱۹۸-۱۹۷)

هرچند در پایان، اخوان به حقیقت امر پی می‌برد، اما باز گرمارودی به آن پاسخ می‌دهد. این شکواییه و پاسخ آن متناسب با هم است و گرمارودی سعی کرده است به شیوه‌ای هنری پاسخ دهد و از خود رفع اتهام کند:

آیا نه منت خواستم آیی به کنارم؟	تا بر سر مردم نهم آن سرو روان را
این بود مرا دست مریزاد که گفתי	آلوده به منت مکن این لقمه نان را!
من خویش، تو را هیچ به جز نیکی گفتم؟	بر من چه نهی نام چنین را و چنان را
تا میشنوی زمزمهٔ موسی عمران،	چون میطلبی دمدمهٔ سامریان را؟

(همان: صص ۲۰۴ - ۲۰۳)

نمونه دیگری که آن را نیز میتوان به نوعی در این موضوع در نظر گرفت، اخوانیه‌ای است که گرمارودی برای استاد منشی کاشانی سروده و سراسر فضای قصیده را گلایه و شکایت یار و معشوق از شاعر تشکیل میدهد که چرا پرندوش گفته است که در همه عالم کسی برتر از منشی کاشانی نیست و به نوعی به این جمله حسادت میورزد و شاعر در پی دلجویی اوست و بیان اینکه مقصودش برتری او در سخندانی بوده است.

در این اخوانیه گرمارودی با هنرمندی در ضمن بیان پاسخ به گلایه و شکایت معشوق، به بیان بزرگی و شکوه سخن استاد منشی کاشانی میپردازد. قصیده اینگونه آغاز میشود:

چشم آن یار، چنان چون شب بارانی ژاله بارد همه، از چشمه ظلمانی
شد مگر سینه‌اش از ابر غمی، تاری که چنین گرید همچون شب بارانی...

(همان: ص ۸۲)

۵ - ۴ - تقدیر و سپاس

یکی از مضامینی که معمولاً شاعران در مناسبت‌ها و یادروزها و مراسم‌های خاص ممکن است در آن قلمی بفرسایند، موضوع سپاس و قدردانی از دوستان، ادیبان و افرادی است که به نحوی به آنها خوبی یا لطفی داشته‌اند و یا از ایشان مهمان‌نوازی کرده و او را حرمت داشته‌اند و

گرمارودی با توجه به اینکه در مجامع مختلف ادبی بسیار حاضر بوده و گاه نیز به ضرورت‌های شغلی سفرهای متعددی داشته و با ادیبان و شاعران بسیار هم کلام شده، در مواردی به پاس الطاف آنان اخوانیاتی سروده یا آنان برای گرمارودی سروده و وی پاسخ داده است. برای مثال در سفری که برای افتتاح نمایشگاه «یاد یار» در سال ۲۰۰۲ میلادی در تاجیکستان به عنوان رایزن فرهنگی ایران حضور یافته، به پاس لطف شاعرانی مثل کرامت‌الله طالبوف، شاعر تاجیکی، غزلی را با نام «مهربانی» تقدیم میکند و دو روز بعد طالبوف غزل او را پاسخ میدهد. اخوانیه گرمارودی اینگونه آغاز میشود:

ای خوش آنان کاندترین نامهربان دنیای زشت عمر را در کار خوب مهربانی کرده‌اند
خود چو خور پیوسته سرگردان عالم بوده‌اند پیش پای دیگران پرتو فشانی کرده‌اند

(صدای سبز، موسوی گرمارودی: ص ۳۹۵)

میتوان گفت در اکثر مواردی که شاعر در پاسخ به لطف و احترام شاعران دیگر اخوانیه‌ای گفته، این مضمون وجود دارد. مثلاً در رباعی که در پاسخ عباس حقیقی بوکانی سروده:

ما را به سرود لطف جانی دادی جان چیست، حیات جاودانی دادی
چون گرسنه شعر حقیقی بودم، از خوان سخن به بنده نانی دادی

(همان: ص ۵۲۴)

۵ - ۵ - مضامین دیگر:

بجز موارد یاد شده، مضامین دیگری نیز در اخوانیات گرمارودی وجود دارند که از آن جمله میتوان به این موارد اشاره کرد: «شکوه از فراق یاران» در اخوانیه‌ای که در قالب قطعه برای احمد

مهدوی دامغانی میسراید که به آمریکا سفر کرده است. (همان: ص ۴۰۲) یا قطعه‌ای که برای دوستانش آقایان ابراهیم انصاری لاری و محمدرضا قنبری میسراید که از او دور و در سفرند. (همان: ص ۴۰۷) و «تسلیت» در پاسخ به غزلی که خسرو احتشامی به مناسبت وفات پدر ایشان سروده بود، وی نیز پس از مرگ مادر خسرو احتشامی، غزلی در سوگ ایشان سروده است. (همان: ص ۴۵۶) و ...

۶ - نتیجه

در دوران معاصر با وجود گسترش راههای ارتباطی، باز نوشتن نامه به صورت شعر جایگاه خاصی دارد. موسوی گرمارودی توجه خاصی به این نوع ادبی داشته و بارها در آن طبع آزمایی کرده است. زبانی که گرمارودی در اخوانیات خود به کار گرفته، بیشتر تحت تأثیر قصیده‌سرایی اوست. او در اخوانیاتش نیز مانند قصاید دیگر زبانی استوار، محکم، فاخر و گاه پرطمطراق و سرشار از واژگان و عناصر آرکائیسیم زبانی است که همین موضوع لحنی فاضلانه به اخوانیات او بخشیده است. تمهیدی که گرمارودی برای صمیمیت اخوانیات خود از آن بهره گرفته، ذکر مسائل شخصی مخاطب است که البته آنها را به صورتی در بافت شعر خویش جای داده که معانی گسترده‌تری داشته باشد. با آنکه در اخوانیاتی که خود آغازگر بوده، به صورت غیرمستقیم و با افعال سوم شخص سخن خود را به شخص مورد نظر گفته، اما در محلهایی که طرفین مستقیم مورد خطاب قرار گرفته‌اند، شعر صمیمت بیشتری یافته است. از نظر محتوایی، مدح و ستایش مخاطب مهمترین موضوع مطرح شده در اخوانیات اوست که همین امر موجب شده گرمارودی برخی از اخوانیات خود را به همان ساختار قصاید مدحی سنتی که دارای تغزل، تخلص، تنه اصلی و شریطه و دعاست، بسراید؛ البته میان این اجزا تناسب وجود داشته و این امر موجب ایجاد فضایی منسجم و متناسب در اخوانیات او شده است.

منابع

۱. از رنگ گل تا رنج خار، سرامی، قدمعلی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲. «بینامتنیت در غزلیات سعدی و عماد فقیه کرمانی»، خلیلی جهانتیغ، مریم و دهرامی، مهدی، نشریه بوستان ادب، سال دوم، ۱۳۸۹، شماره چهارم، صص ۹۷ - ۷۹.
۳. «پژوهشی در ارکان و ابزار نامه و نامه‌نگاری در شاهنامه»، تشکری، منوچهر و نیک مهر، عاطفه، مجموعه مقالات فردوسی پژوهی، دفتر دوم، به کوشش یاسر موحد، تهران: نشر خانه کتاب، ۱۳۸۹، صص ۲۵۷ - ۲۳۷.
۴. ده شاعر انقلاب، کاظمی، محمدکاظم، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۵. راهنمای رویکردهای نقد ادبی، گورین، ویلفرد.ال و دیگران، ترجمه زهرا میهن خواه، چاپ دوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
۶. سفر به فطرت گل سنگ، موسوی گرمارودی، علی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۹.

۷. صدای سبز(به گزیده شاعر از همه دفترهای شعر خویش)، موسوی گرمارودی، علی، چاپ سوم، تهران: قدیانی، ۱۳۸۹.
۸. «عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، عمران‌پور، محمدرضا، فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۵۰ - ۱۲۷.
۹. عناصر داستان، میر صادقی، جمال، چاپ ششم، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
۱۰. «مقایسه توازن معنایی و موسیقایی ردیف در غزلیات سعدی و عمادفقیه»، دهرامی، مهدی و دیگران، نشریه فنون ادبی، سال دوم، ۱۳۸۹، شماره اول، صص ۳۰ - ۱۷.
۱۱. منشآت، قائم مقام فراهانی، به کوشش سیدبدرالدین یغمایی، چاپ اول، تهران: انتشارات شرق، ۱۳۷۳.
۱۲. نامه‌نگاری گام به گام، دانشگر، محمد، چاپ اول، تهران: طلایه، ۱۳۸۳.
۱۳. نامه‌های حافظ، ثروتیان، بهروز، تهران: سبزان، ۱۳۸۳.
۱۴. «نگاهی به قصیده‌پردازی علی موسوی گرمارودی»، بهمنی مطلق، حجت اله و بهمنی مطلق، یداله، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۶، صص ۷۴ - ۵۵.